

بحران سرمایه داری و همگرایی سرمایه سالاری اروپا

اوضاع بین المللی را سراپا بحران عمیقی فرا گرفته است. بحرانی که در کلیت خویش نه اجباری است و نه هم نتیجه کدام اشتباهی در مدیریت و یا سازماندهی سیستم سرمایه سالاری.

خیر! این بحران مشخصه معرفتی دارد: این بحران، بحران ساختاری سریعاً تعمیق یابنده سرمایه داری است. گذشته از همه این واقعیت در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، ماورای زیست، مواد خوراکی و سکتور انرژی تبارز بیشتر دارد. این بحران در ماهیت خود باعث حمله های گونه گون امپریالیزم که بیانگر حدود بیسابقه عقبگرایی مدنی میباشد، گردید.

بحران علل خود را در ماهیت و تضاد های سرمایه داری تبارز میدهد که در پهنه چهار سال اخیر زمانیکه ممیزه ها و مشخصه های ماهوی آن به شیوه انفجاری یکی از بحران های دورانی و تکان دهنده اضافه تولید در تاریخ سرمایه داری را رهنمون شد، مشاهده میکنیم. بحران اضافه تولید که در مرحله کنونی رشد سرمایه داری یعنی امپریالیزم بیانگر بحران تراکم بیشترین سرمایه است در واقعیت سمتدهی بازار مالی اقتصاد سرمایه داری وجهانی ساختن آن است. بحرانی که در گام نخست در کشورهای نیرومند و زادگاه امپریالیزم تبارز یافته و سریعاً وارد کلیه کشورهای جهان گردید.

یکبار دیگر اصول بنیادی مارکسیزم- لنینیزم درباره چگونگی تعامل اقتصاد سرمایه داری - بخصوص قانونمندی گرایش به نرخ بهره - مورد تأیید قرار میگیرد. بحران نشان میدهد که تغییر وضع به نفع اقتصاد مالی و هژمونی سرمایه مالی نه تنها اینکه تضادهای سرمایه داری را حل نمیکند، بلکه زمینه را برای تشدید بیشتر از پیش آن فراهم می آورند. گرایش به سوی رکود اقتصادی تعمیق می یابد. خصوصیت منحنی و مکروب گونه سرمایه داری اکنون وضاحت بیشتر می یابد و پرتگاه تاریخی و ضرورت از میان برداشتن انقلابی آن و ایجاد فورماسیون اقتصادی اجتماعی پیشرفته یعنی سوسیالیزم را وضاحت می بخشد. عصر پیشروی شتابان سرمایه داری رخت سفر بر بسته است. سرمایه داری شدیداً در معرض بازرسی قرار دارد. چالش ها و تضاد های آن گسترده میشوند. ولی اینها همه به معنی پایان سیستم نیست. بر خلاف این

سیستم در مقابله با بحران با خشونت بیسابقه و راه اندازی پروسه لجام گسیخته تخریب نیروهای مؤلده و سرمایه داخل میدان عمل میگردد. اینها همه پروسه هایی اند که اجزای جدایی ناپذیر این سیستم بوده که با تهاجم شدید وارد صحنه میشوند و حقوق انسانها را پامال کرده و معیارهای سالهای اخیر سده نوزدهم را ترویج میکنند. پروسه یی که در بطن خود پیام آور شیوه خشن تر بحران بوده و زمینه های تخریب اقتصادی و ویرانگری اجتماعی را فراهم می آورد فقط میتوان از طریق مبارزه انسانها در برابر آن ایستاده گی کرد.

ولی در عین زمان طوریکه واقعیت ها نشان میدهند این خود پروسه یی است که باعث تعمیق تفاوت نظرها میان خود نیرو های امپریالیستی میشود. این واقعیت بگونه مثال در تضادهای موجود میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و حتی میان فرانسه و آلمان وضاحت می یابد با وجود آنکه توافقات حاصله میان طبقه حاکم هر دو جانب در ضدیت با کارگران و مردم شان را نفی نمیدارند.

در رابطه با رشد نا موزون سرمایه داری، رکود اقتصادی قدرت های رهبری کننده امپریالیستی و رشد پروسه پیچیده ترکیب جدید و نظم جدید نیرو ها در عرصه بین المللی که نتایج آنرا در وهله کنونی نمیتوان تشخیص کامل داد و شامل کشور های نوپای سرمایه و آنده از کشور هاییکه بگونه مثال در امریکای لاتین که در برابر سلطه امپریالیزم مقاومت میکنند میباشد، چنین پروسه یی منتج به عکس العمل شدید تر امپریالیزم میگردد. این عکس العمل از طریق ملیتاریزم و جنگ یا از طریق گسترش خصلت ارتجاعی حاکمیت های سیاسی و زنده ساختن مجدد فاشیزم در جایگاه استراتیژی برونرفت از بن بست در جهت انسداد و سرکوب مبارزات مردم متبارز میگردد.

در قاره ما اتحادیه اروپا در بحران عمیقی سقوط کرده است که از یک جانب بیانگر بحران سرمایه سالاری در قاره اروپا است و از جانب دیگر همزمان خود بحران زیرساخت های پروسه همگرایی کشور های سرمایه داری را گواهی میدهد. بحرانی که بالای روبنای سرمایه داری اروپا استوار است و خصوصیت نیو لیبرالیستی، فدرال گرایی و نظامیگری را تشدید می بخشد و بدین صورت نمایانگر حدود عینی اتحادیه اروپا است که مصداق بر عدم ریفورم پذیری اتحادیه اروپا بوده و این مسأله هرچه بیشتر مطرح میگردد که این مودل دیگر در اروپا آینده ندارد و در نتیجه مبارزه بر ویرانه های اتحادیه اروپا، اروپای دیگری بنیاد گذاشته خواهد شد.

بدین ترتیب مسأله انقطاع پروسه همگرایی سرمایه داری در دستور روز قرار میگیرد. و اما پروسه های همگرایی در سائر قاره ها بیانگر آنست که رابطه دیالکتیک میان تناسب نیروها در عرصه ملی و ماهیت و رشد پروسه های همکاری و همگرایی وجود دارند. شکست پروسه

همگرایی سرمایه داری در اروپا را نمیتوان از رشد مثبت پروسه تناسب نیروها، قابلیت ها و استعداد های مردم و حاکمیت ملی شان در هر یک از کشورهای اروپایی مجزا دانست.

همانطوریکه در تعدیل پیشنهادی برنامه حزب تصریح میگردد: «حزب کمونیست پرتغال پروسه همگرایی سرمایه داری اروپا را مردود میداند و در جهت مقاطعه با این پروسه و دفاع از حق مسلم و انکار ناپذیر کشور پرتغال و پرتگالی ها راه رشد خودی را تعیین میکند».

ولی این مقاطعه کدام گام عجولانه و یا کدام تصمیم آنی نیست، بلکه تصمیمی است که فرایند پروسه تجمع نیروهایی که در نتیجه مؤثریت فکتور های داخلی و بیرونی مبارزه علیه سرمایه بزرگ بخاطر ترقی اجتماعی و سوسیالیزم نضج یافته اند میباشد.

بناءً استراتیژی ما اینست تا در راه مبارزه مان اسیر کمین ریفورمیزم چون «تجدید شکل اتحادیه اروپا» و یا «اروپای بیشتر بخاطر برونرفت از بحران» و همچنان پشتیبانی از راه های حل گویا وارد که هیچ رابطه یی با واقعیت و تناسب نیروها ندارند نشده و مبارزه را به کوره راه نکشانیم.

حزب کمونیست پرتغال همیشه مخالف پیوستن پرتغال به اتحادیه اروپا بود. و این امر تحقق سیاست چپ الترنا تیف وطنپرستانه خواهد بود تا تصمیم لازم را در مورد تطبیق اجتناب ناپذیر تأمین منافع ملی اتخاذ نمود- بطور مشخص خروج از اتحادیه اروپا. ما باید بگونه دایمی و آگاهانه با اتکا به واقعیت موجود و بر پایه منافع مردم و کشور مان آنچه امروز یک حقیقت غیر قابل انکار است بپذیریم که: دموکراسی پیشرفته - آنچه حزب کمونیست پرتغال برای پرتغال مطالبه میکند - نمیتواند در حصار محدودیت ها و پیشداوری های اتحادیه اروپا رشد یابد.

شرایط عینی برای گام های تعیین کننده در تاریخ و هر مرحله بحران تعمیق یابنده سرمایه داری متراکم میگرددند و اما در عین حال نازل بودن فکتور ذهنی در مبارزه، طالب دیده بانی دقیق مناسبات دیالکتیک میان مبارزه تدافعی و مبارزه برای تعمیل اهداف معین از یک جانب و مبارزه بخاطر سوسیالیزم از جانب دیگر حائز اهمیت است. مطالبات زمان در جهانی که بسر میبریم کثیر العده و متنوع اند. برخورد های آتیه خلیها خشونت بار و ظالمانه خواهند بود. ما پیام آوران یک الترنا تیف واقعی هستیم ولی ما در عین زمان میدانیم که نمیشود با معجزه آفرینی به واقعیت دست یافت. ما در وضعی قرار داریم که آرمان ما طالب سازماندهی بیشتر، درک آگاهانه مسوولیت بیشتر، شهامت بیشتر، حزیت بیشتر، وحدت بیشتر توده های مردم خود مان و همبستگی و همکاری هرچه بیشتر با سائر خلقها در مبارزه است.

اینست چلنج بزرگی که در فرا راه ما قرار دارد: باید در برابر آن مقاومت کنیم، به پیش رویم، مبارزه را بخاطر تحقق آرمانهای مان ادامه دهیم و سوسیالیزم را در جایگاه سمت اصلی و هدف

غایی که قابل رسیدن است مبرم تر از پیش پشتیبان گردیم. دقت کنید رفقا هر گاهی ما واقعبین باشیم می بینیم که در همه نقاط جهان انسانها سفرنامه های تاریخی مبارزه را میکشایند. دیده میشود که انسانها بطور روز افزون با ماهیت استثمارگرانه، دد منشانه، خشونتبار و دزد منشانه برخورد شعوری میکنند. گواه هستیم که مبارزه طبقاتی تعمیق مییابد و واقعاً فکتور تعیین کننده تاریخ است. از همین جاست رفقا که ما کلمه حاوی احساس مان را- اعتماد و اعتماد بیشتر- نام میگذاریم!

ما با گامهای استوار که پی ریز آن حقیقت است با تکیه به مردم یعنی آنچه در جهانبینی ما (مارکسیزم- لنینیسم) اهمیت ریشه یی دارد با سرفرازی با شهامت و شادمانی به مبارزه آینده خویش مینگریم. شهامت، اعتماد به نفس و شادمانی که بر محبوبیت و پرافتخار بودن حزب ما دلالت میکند ناشی از حقانیت آرمانهای کمونیستی ما و راه اندازی پروژه های اجتماعی ما که در جریان مبارزه مان جوانه زد و در طول سالها نموی بیشتر یافت، میباشد. این همان مبارزه یی است که ما ایجادگر آن بودیم و در آینده ادامه دهنده آن نیز هستیم. بخاطر اپریل*، بخاطر سوسیالیزم و کمونیزم.

ما پیروز میشویم!

ازبیانیه انجیلو الویس در نوزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال

* منظور از «اپریل» همان پروسه انقلاب گل میخک است که بتاريخ ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ در پرتغال آغاز یافت.